

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته یازده دلیل بر شرطیت امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب ایشان بر نماز جمعه تبیین و بررسی قرار گرفت، دلیل یازدهم لزوم روایاتی [1] است که اقامه‌ی آن را تنها در شهرهای بزرگ و محل‌هایی که حدود الهی در آن‌ها اجرا می‌شود، جایز می‌دانند. تحلیل استدلالی این روایات نشان می‌دهد که واژه‌ی «مصر» جنبه‌ی نمادین داشته و به محل استقرار حاکم مشروع یا منصوب او اشاره دارد؛ چرا که اجرای حدود تنها در صلاحیت قدرت حاکمه است. بنابراین، مشروعیت نماز جمعه منوط به حضور امام یا نایب اوست که توانایی اجرای احکام الهی را داشته باشد.

در مقابل، مرحوم حائری علاوه بر ضعف سندی این روایات، تعارض آنها با روایات دالّ بر وجوب نماز جمعه در «قرايا» را مطرح کرد. ایشان جمع مشهور میان دو طایفه - به تفکیک فرض وجود یا عدم وجود امام یا نائب او - را ناتمام می‌شمارد؛ زیرا این جمع مستلزم الغای موضوع «مصر» و «قریه» و تغییر ظاهر روایات است و نیز با لزوم نصب از سوی امام معصوم ناسازگار می‌باشد. از این رو، چند احتمال برای جمع مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن حمل روایات بر نفی کمال است، نه نفی اصل مشروعیت؛ بدین معنا که نماز جمعه در قریه صحیح است، ولی از حیث فضیلت در مرتبه‌ای پایین‌تر از نماز جمعه در شهر قرار دارد. با این حال، این جمع نیز مورد مناقشه است؛ زیرا تعبیر «لَا جُمُعَةَ إِلَّا فِي مِصْرٍ» ظهور روشنی در نفی اصل مشروعیت دارد، نه صرف نفی کمال، و برخلاف مواردی مانند «لَا صَلَاةَ لِحَارِ الْمَسْجِدِ»، قرینه‌ای بر حمل بر نفی کمال در دست نیست.

دلیل دوازدهم: اشتراط خطیب در وجوب نماز جمعه

در دلیل دوازدهم به روایاتی استناد شده است که بر عدم جواز اقامه نماز جمعه برای اهل قریه در فرض فقدان خطیب دلالت دارد. این روایات در جلد هفتم کتاب وسائل الشیعه، نقل شده است. صاحب وسائل این روایات را در بابی مستقل با عنوان «باب وجوب الجمعة على أهل الأمصار وأهل القرى وغيرهم وعدم اشتراطها بالمصر» ذکر کرده است. عنوان این باب نشان می‌دهد که از نظر وی، وجوب نماز جمعه اختصاص به شهر ندارد و اهل قریه نیز مشروط بر تحقق شرایط آن مشمول این حکم‌اند.

روایت نخست: صحیح محمد بن مسلم

روایت نخست، صحیح محمد بن مسلم است که با سندی معتبر نقل شده است. سند روایت از شیخ طوسی آغاز می‌شود و از حسین بن سعید اهوازی، صفوان، علاء بن رزین و محمد بن مسلم نقل شده است و از حیث رجالی، سندی صحیح و قابل اعتماد به شمار می‌آید.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ وَيُصَلُّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَنْ يَخْطُبُ. [2]

در این روایت، محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) درباره گروهی در یک روستا پرسش شد که آیا می‌توانند نماز جمعه را به صورت جماعت اقامه کنند. امام در پاسخ فرمودند: که اگر خطیبی در اختیار نداشته باشند، نماز را به صورت چهار رکعتی به جا می‌آورند، که همان نماز ظهر است. از این بیان استفاده می‌شود که مشروعیت نماز جمعه متوقف بر وجود خطیب است و در فقدان آن، تکلیف به نماز جمعه ساقط می‌شود.

روایت دوم: مصححه فضل بن عبدالملک

روایت دوم که در همان باب نقل شده است، مصححه فضل بن عبدالملک است.

عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ بِهِمْ جَمَعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَ نَفَرٍ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ. [3]

مفاد این روایت آن است که در صورت وجود خطیب و تحقق نصاب عددی، نماز جمعه در روستا به صورت جماعت واجب می‌شود. در ادامه نیز علت دو رکعت بودن نماز جمعه جایگزینی دو خطبه به جای دو رکعت انجام شده است.

بیان مرحوم حائری بر استدلال به روایات

مرحوم آیت‌الله حائری در استدلال به دو روایت یادشده، نکته‌ای را مطرح می‌کنند که پیش‌تر نیز در موارد دیگری بدان اشاره کرده‌اند. ایشان بیان می‌کنند که مقصود از تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» در این روایات، صرف کسی که قادر به انجام حداقل خطبه باشد، نمی‌باشد.

منظور از حداقل خطبه، انجام اموری مانند حمد و ثنای الهی، درود بر پیامبر و آل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و قرائت یک سوره از قرآن است. ظاهر سؤال در روایت «عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً» نشان می‌دهد که افراد مورد نظر، از جهت توانایی علمی، قادر به انجام این مقدار از خطبه بوده‌اند. با این حال، مرحوم حائری تصریح می‌کنند که مراد از «مَنْ يَخْطُبُ»، مطلق کسی که بتواند حداقل واجب خطبه را انجام دهد، نمی‌باشد.

ایشان تأکید می‌کنند که مقصود روایت آن نیست که هر فردی با گفتن چند جمله محدود، مانند حمد و ثنا و درود و قرائت یک سوره، بتواند عنوان «مَنْ يَخْطُبُ» را محقق سازد. چنین برداشتی با غرض تشریع خطبه سازگار نمی‌باشد، زیرا خطبه جایگاهی برای طرح و تبیین مسائل اساسی دینی و اجتماعی دارد و به حداقل الفاظ تقلیل‌پذیر نیست.

تفسیر «مَنْ يَخْطُبُ» در استدلال

مرحوم آیت‌الله حائری در تبیین مقصود روایت، «مَنْ يَخْطُبُ» را به معنای صاحب منصب خطابه تفسیر می‌کنند. ایشان تصریح می‌کنند که مقصود، یا شخص امام معصوم (علیه‌السلام) است یا کسی که از سوی امام منصوب شده باشد. همچنین ممکن است مقصود، فردی باشد که بالفعل برای ایراد خطبه تعیین شده است.

مراد از «مَنْ يَخْطُبُ فَعَلًا» کسی است که حق ایراد خطبه را دارا باشد، نه کسی که صرفاً توانایی علمی خطبه‌خوانی را داشته باشد. چنین شخصی، در جایگاه رسمی خطیب قرار دارد و ایراد خطبه از شئون و اختیارات او به شمار می‌آید، به‌گونه‌ای که الزام مردم به واداشتن او به خطبه‌خوانی معنا نخواهد داشت.

تمایز میان توانایی خطابه و منصب خطابه

بر این اساس، میان «توانایی ایراد خطبه» و «منصب خطابه» تفاوت اساسی وجود دارد. در بسیاری از شهرها، افرادی یافت می‌شوند که از نظر علمی و بیانی، توانایی ایراد خطبه‌ای مفصل و عمیق را دارند، بلکه گاه از خطیب رسمی نیز تواناترند، اما

چون برای خطابه منصوب نشده‌اند، مشمول عنوان «مَنْ يَخْطُبُ» در روایت نمی‌باشند. در مقابل، امام جمعه به جهت نصب رسمی، واجد این عنوان است، هرچند افراد دیگری از جهت علمی برتر از او باشند.

بررسی احتمالات سه‌گانه در معنای «مَنْ يَخْطُبُ»

در تحلیل نهایی، مرحوم حائری سه احتمال را در معنای «مَنْ يَخْطُبُ» مطرح می‌کنند.

1. احتمال نخست، حمل آن بر کسی است که حتی با حداقل خطبه بتواند عنوان خطیب را احراز کند، که این احتمال با مطالب بیان شده، مردود دانسته می‌شود.
2. احتمال دوم، تفسیر آن به کسی است که صلاحیت علمی و عملی ایراد خطبه را دارد، هرچند از سوی امام یا حاکم منصوب نشده باشد، که این احتمال نیز با ظاهر روایت سازگار دانسته نمی‌شود.
3. احتمال سوم، تفسیر «مَنْ يَخْطُبُ» به کسی است که برای ایراد خطبه منصوب شده باشد، که این احتمال با ظهور روایت هماهنگ دانسته می‌شود.

بر اساس این تحلیل، ظهور تعبیر «إِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ» در روایات، ناظر به وجود خطیب منصوب است، نه صرف توانایی خطابه. در نتیجه، از این روایات شرطیت نصب در اقامه نماز جمعه استفاده می‌شود، به این معنا که خطیب باید یا خود امام معصوم (علیه‌السلام) باشد یا از سوی ایشان، یا دست‌کم از طرف حاکم منصوب شده باشد.[4]

نقد مرحوم حائری بر استدلال

نقد مرحوم حائری ناظر به این ادعاست که «مَنْ يَخْطُبُ» کنایه از امام معصوم یا منصوب او باشد. ایشان از همان آغاز، این تفسیر را با تعبیر «عجیبه جداً» مردود می‌دانند و آن را غیرقابل قبول معرفی می‌کنند.

1. نقد لغوی، استعمالی و عرفی

نخستین محور نقد مرحوم حائری، عدم مساعدت استعمال لفظی است. ایشان تصریح می‌کنند که استعمال تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» به عنوان کنایه از امام یا منصوب او، در عرف زبان و در موارد استعمال شناخته‌شده، سابقه‌ای ندارد. به بیان دیگر، نه در استعمالات متعارف و نه در ذوق عرفی، چنین کنایه‌ای رایج نبوده است. از این‌رو، حمل این تعبیر بر امام یا منصوب او، فاقد پشتوانه زبانی و استعمالی دانسته می‌شود.

2. نقد استدلال بر پایه «تقیه» و «تحقی»

مرحوم حائری سپس به نکته‌ای مهم اشاره می‌کنند و آن این‌که کنایه‌گویی از این نوع که مراد از «امام یخطب» امام معصوم باشد، تنها در موارد تعمیه و پنهان‌کاری، معنا دارد. به تعبیر ایشان، چنین بیانی معمولاً زمانی به کار می‌رود که گوینده قصد پنهان کردن مقصود اصلی خود را داشته باشد.

اما ایشان تصریح می‌کنند که چنین اشتراطی اساساً مخالف با تقیه محسوب می‌شود و صدور آن در این قالب بعید دانسته می‌شود. ایشان تأکید می‌کنند که بیان اشتراط نماز جمعه به امام معصوم، خود امری خلاف تقیه است و امام حتی به صورت کنایی نیز نباید در مقام بیان چنین شرطی قرار گیرد. از این‌رو، فرض این‌که امام در صدد القای چنین اشتراطی بوده باشد، با اصل تقیه ناسازگار دانسته می‌شود.

3. ناکارآمدی تقیه در فرض اشتراط

مرحوم حائری یک گام جلوتر می‌روند و بیان می‌کنند که حتی اگر فرض شود روایت در مقام تقیه بوده است، این نوع تقیه

کارآمد نیست. دلیل ایشان آن است که در خارج، خطیبان قریه‌ها غالباً از غیر شیعه امامیه بوده‌اند. بنابراین، اگر مقصود از «مَنْ يَخْطُبُ» امام یا منصوب او باشد، این تعبیر نه تنها کمکی به تفهیم مراد نمی‌کند، بلکه موجب ابهام بیشتر می‌شود. در نتیجه، چنین کنایه‌ای از جهت رساندن مقصود نیز ناموفق و غیرمفید دانسته می‌شود.

4. جمع‌بندی و نتیجه نهایی

مرحوم حائری در پایان، با تعبیر «و الحاصل»، نتیجه‌گیری خود را ارائه می‌کنند. ایشان پس از تأمل، به قطع و یقین می‌رسند که مراد از تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» کنایه از امام حق یا منصوب او نیست و باید بر معنای متعارف و عرفی خود حمل شود و تفسیر آن به عنوان اشاره پنهان به امام یا منصوب او، فاقد مبنای لغوی، عرفی و عقلایی است.

دیدگاه برگزیده

در تحلیل روایات مورد بحث، دو بیان اصلی قابل طرح است که لازم است به‌طور منظم مرور شود.

بیان نخست: تقیه در تعبیر

بر اساس بیان نخست، امام (علیه‌السلام) در مقام تقیه قرار داشته و امکان تصریح به این‌که شرط صحت نماز جمعه، امام معصوم است را نداشته است. از این رو، مقصود واقعی خود را در قالب تعبیری پوشیده و غیرتصریح بیان کرده است و به جای تصریح، از تعبیر «إِلَّا إِذَا كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ» استفاده کرده است. این شیوه بیان، نوعی پوشاندن مقصود در قالبی دیگر به شمار می‌آید که از آن به «تخفی» تعبیر می‌شود.

نظیر این شیوه در برخی روایات دیگر نیز مشاهده می‌شود، مانند مواردی که تعبیر «إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَادِلًا» به کار رفته، در حالی که مقصود واقعی از عدالت، عصمت بوده است. در این موارد نیز امام (علیه‌السلام) به دلیل شرایط خاص، امکان تصریح به واژه عصمت را نداشته است.

نسبت تقیه با ظهور عرفی و لغوی

بر اساس این بیان، استعمال تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» به صورت کنایی و با اراده امام معصوم، امری قابل قبول تلقی می‌شود. در فرض تقیه، معیارهایی مانند ذوق عرفی، ظهور لفظی و استعمال لغوی کنار گذاشته می‌شود، زیرا اساس تقیه بر عدم شفافیت و پرهیز از ظهور روشن استوار است. اگر تعبیر به گونه‌ای باشد که ظهور عرفی روشنی داشته باشد، غرض تقیه تحقق پیدا نمی‌کند.

در چنین شرایطی، امام (علیه‌السلام) می‌تواند در صورت مؤاخذه از سوی حکومت وقت، اظهار کند که مقصودش صرفاً «کسی که خطبه می‌خواند» بوده است و ادعایی درباره امامت یا منصب خاص مطرح نکرده است. بنابراین، عدم سازگاری تعبیر با ذوق عرفی، نه تنها اشکال محسوب نمی‌شود، بلکه با ماهیت تقیه هماهنگ تلقی می‌شود.

تفکیک میان تقیه در حکم و تقیه در تعبیر

در این جا لازم است میان دو نوع تقیه تفکیک شود. گاهی تقیه در حکم رخ می‌دهد، به این معنا که امام (علیه‌السلام) حکمی را برخلاف واقع بیان می‌کند، مانند آن‌که جواز را به جای وجوب یا وجوب را به جای حرمت اظهار می‌کند. گاهی نیز تقیه در تعبیر رخ می‌دهد، بدین معنا که امام واقعیت را بیان می‌کند، اما آن را در قالبی غیرتصریح و پوشیده ارائه می‌دهد، که مورد بحث حاضر از این سنخ دانسته می‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت مفاد دو روایت محل بحث، ناظر به تقیه در تعبیر است و تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» به صورت کنایی بر امام معصوم یا منصوب از سوی او دلالت می‌کند.

نقد دیدگاه مرحوم حائری نسبت به بیان نخست

مرحوم آیت‌الله حائری در برابر این بیان، چنین اشکال می‌کنند که اگر امام بخواهد شرطیت امام معصوم را برای نماز جمعه بیان کند، اصل این بیان با تقیه ناسازگار است و نباید حتی به صورت کنایی نیز مطرح شود. افزون بر این، با توجه به این‌که خطیبان قریه‌ها غالباً از غیر شیعه امامیه بوده‌اند. اگر مقصود از «مَنْ يَخْطُبُ» امام یا منصوب او باشد، این تعبیر نه‌تنها کمکی به تفهیم مراد نمی‌کند، بلکه موجب ابهام بیشتر می‌شود.

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که امام (علیه‌السلام) در مقام بیان حکم واقعی بوده، اما از تعبیر تقیه‌ای استفاده کرده است. ظهور روایات نیز مؤید همین معناست، زیرا اگر بنا بر سکوت کامل نسبت به شرط باشد، اساساً ذکر قید «مَنْ يَخْطُبُ» وجهی نداشت. بنابراین، اشکال مرحوم حائری نسبت به بیان نخست، تمام دانسته نمی‌شود.

بیان دوم: تفسیر «مَنْ يَخْطُبُ» به خطیب منصوب

در بیانی دیگر فرض می‌شود که مقصود از «مَنْ يَخْطُبُ» نه امام معصوم و نه منصوب از سوی او، بلکه شخصی باشد که مسئولیت ایراد خطبه را بر عهده دارد و به‌طور رسمی برای این امر منصوب شده است. در این فرض، اختیار اقامه نماز جمعه در دست اوست و مردم حق الزام وی را ندارند.

این تفسیر نیز با فتوای مرحوم حائری و پیروان ایشان سازگار نیست، زیرا آنان نماز جمعه را همانند نماز جماعت می‌دانند و معتقدند با اجتماع حد نصاب و توانایی یکی از افراد بر ایراد خطبه، نماز جمعه منعقد می‌شود و نصب رسمی برای خطابه شرط نیست.

بر این اساس، چه تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ» به امام معصوم یا منصوب از سوی او تفسیر شود و چه به خطیب منصوب برای ایراد خطبه، هر دو تفسیر با مبنای فتوایی مرحوم حائری سازگار نیست. از این رو، لازم است بررسی شود که ایشان در ادامه، چگونه به این اشکال پاسخ می‌دهند و چه توجیهی برای جمع میان روایت و مبنای فقهی خود ارائه می‌کنند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] « فَأَمَّا مَا رَوَاهُ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: « لَا جُمُعَةٌ إِلَّا فِي مِصْرٍ تُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ » (تهذيب الأحكام، ج 3، ص 239).
« عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: « لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقُرَى جُمُعَةٌ وَلَا خُرُوجٌ فِي الْعِيدَيْنِ ». » (همان، ج 3، ص 248).

[2] تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 306.

[3] الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج 1، ص 420؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 307.

[4] « و تقریب دلالة ذلك على الاشتراط بالإمام المعصوم أو المنصوب أنه: ليس المراد ب «من يخطب» كل من يقدر على الإتيان بأقل الواجب من الخطبة، فإنه مع وجود من يأتّم به و ينعقد به الجماعة - كما هو مفروض في الصحيح الأوّل - يبعد أن لا يقدر على الخطبة، فالمقصود به: إمّا الإمام أو المنصوب من قبله و إمّا من يخطب فعلا الدالّ على أن له أن لا يخطب، فلا يتعيّن على الإمام الخطبة، و لا يجب على المأمومين إجباره على ذلك، فيدلّ على عدم الوجوب في القرى، عند عدم حضور المعصوم أو المنصوب، فيدلّ على الاشتراط في الجملة. » (صلاة الجمعة (حائري)، ص 87).

منابع

حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 .

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، 1365 .

— — —، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، با علی آخوندی و همکاران، جامع فقه 3 (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، دار الکتب الإسلامية، بی تا.